




HomePage: https://jhistory.um.ac.ir/	Vol. 56, No.1: Issue 112, Spring & Summer 2024, p.41-69	
Online ISSN: 2538-4341	 Print ISSN: 2028-706x	
Receive Date: 12-08-2023	Revise Date: 25-05-2024	Accept Date: 16-06-2024
DOI: https://doi.org/10.22067/jhistory.2024.83902.1245	Article type: Research Article	

Ma'mūn 'Abbāsī's Stance Toward Imām 'Alī (Peace be Upon him)

Dr. Mojtaba Soltani Ahmadi (Corresponding Author)

Associate Professor, Department of History and Civilization of Islamic, Payam-e Noor University, Tehran, Iran

Email: msoltani94@pnu.ac.ir

Dr. Mostafa Gohari Fakhrabad

Assistant Professor, Department of History and Civilization of Islamic Nations, Faculty of Theology and Islamic Studies, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran

Davod Fathabadi

MA Student, History of Shi'ism, Payam-e Noor University, Tehran, Iran

Abstract:

The Abbasids, similar to their ancestor 'Abbās, the prophet's paternal uncle, were Shī'a and among the supporters of *Ahl al-Bayt* prior to the victory of their movement. However, after gaining power by overthrowing the Alids and dealing with their uprisings, they abandoned their previous stance and aligned themselves with the majority, placing 'Alī (peace be upon him) and his family in a rank lower compared to early caliphs, and converting to *Tasannun*. Almost all of the early Abbasid caliphs held the same position on this matter, with the only exception being Ma'mūn (r. 198-218 A.H. / 813-833 A.D.). Therefore, the present research seeks to discover Ma'mūn's position toward 'Alī (peace be upon him), and his reasons for adopting this position.

The study concludes that Ma'mūn believed in Imām 'Alī's (peace be upon him) legitimacy for the caliphate after the Prophet, considered him to be superior to other companions of the Prophet (*ṣahāba*), and believed in his administration (*Viṣāyat*). However, the Shī'a showed little interest in his position, or denied it altogether. This is because Ma'mūn was responsible for the martyrdom of Imām Riżā (peace be upon him). Ma'mūn made significant efforts to elevate the name and memory of Imām 'Alī, and can therefore be considered a believer and a devotee of the *Ahl al-Bayt* and 'Alī, although he took different measures regarding the Alids in order to protect his own rule, for instance by appointing Imām Riżā as his heir apparent and then planning his martyrdom. It seems that Ma'mūn's *Mu'tazili* beliefs, coupled with the influence of his advisors (including his Shī'i teacher, Kasā'i) played a key role in the expression of these Shī'i interests.

Keywords: Ma'mūn's Shī'ism, Imām 'Alī, The Abbasids, The Alids.





سال ۵۶ - شماره ۱ - شماره پیاپی ۱۱۲ - بهار و تابستان ۱۴۰۳، ص ۶۹ - ۴۱	شاپا چاپی X ۷۰۶ - ۲۲۲۸	
HomePage: https://jhstory.um.ac.ir	شاپا الکترونیکی ۴۳۴۱ - ۲۵۳۸	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۳/۲۷	تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۳/۰۵	تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۵/۲۱
DOI: https://doi.org/10.22067/jhstory.2024.83902.1245	نوع مقاله: پژوهشی	

موضع مأمون عباسی نسبت به امام علی (ع)

دکتر مجتبی سلطانی احمدی (نویسنده مسئول)

دانشیار گروه تاریخ و تمدن اسلامی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

Email: msoltani94@pnu.ac.ir

دکتر مصطفی گوهری فخرآباد

استادیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

داود فتح الهی

دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ تشیع، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

چکیده

عباسیان به مانند نیای خود عباس، عمومی پیامبر، تا پیش از پیروزی نهضتشان، شیعه و جزء موالیان اهل بیت بودند، اما پس از دستیابی به قدرت با کنار زدن علویان و در نتیجه مواجه شدن با شورش‌های آنان موضع پیشین خود را ترک گفتند و هم‌نوا با اکثریت، علی (ع) و خاندانش را در مقامی فروتر از خلفای نخستین نشانده و به تسنن گرویدند. تقریباً مواضع خلفای عصر اول عباسی در این باره یکسان است و تنها استثنا در این میان مأمون (حک. ۱۹۸-۲۱۸ ق) است. از این‌رو این پژوهش در پی پاسخ بدین سؤال است که مأمون چه موضعی نسبت به علی (ع) گرفت و دلایل اتخاذ این موضع چه بود؟

بر اساس یافته‌های این پژوهش مأمون معتقد به حقانیت امام علی (ع) برای خلافت پس از پیامبر بود و او را بر دیگر صحابه برتری می‌بخشید و اعتقاد به وصایت ایشان داشت، اما شیعیان به سبب مسئولیت او در شهادت امام رضا (ع) کمتر به این موضوع علاقه نشان داده‌اند و یا درصدد انکار آن برآمده‌اند. مأمون تلاش گسترده‌ای برای اعتلای نام و یاد امام علی (ع) صورت داد؛ از این‌رو می‌توان مأمون را معتقد و محب اهل بیت و شخص علی (ع) دانست؛ هرچند که او برای بقای حکومت خود در موقع لزوم دست به اقدامات متفاوتی نسبت به علویان می‌زد؛ از جمله ولیعهد کردن امام رضا (ع) و سپس به شهادت رساندن ایشان. به نظر می‌رسد معتزلی بودن مأمون در کنار تأثیر اطرافیان از جمله معلم شیعی او کسای نقش اصلی را در بروز این علایق شیعی داشته‌اند.

کلیدواژه‌ها: تشیع مأمون، امام علی (ع)، عباسیان، علویان.

مقدمه

قضاوت‌های فرقه‌های شیعه و سنی - به استثنای معتزله - درباره مأمون نوعاً منفی بوده است. شیعیان به خاطر به شهادت رساندن امام رضا (ع) او را ملعون و مطرود می‌دانستند و سنیان هم به سبب حمایت او از جریان معتزله و آزار و اذیت رساندن به اهل حدیث در ماجرای محنه (نزاع و سخت‌گیری بر سر موضوع حادث یا قدیم بودن قرآن) از او ناخشنود بودند. در روزگار خلافتش عباسیان او را به خاطر خلیفه‌کشی و برادرکشی (امین) و اعطای ولایتعهدی به علویان دشمن می‌دانستند و عرب‌ها هم به سبب نژاد نیمه ایرانی‌اش و قرار دادن مقرر حکومتش در مرو و حمایت از ایرانیان از او روی‌گردان شدند. تنها معتزلیان بودند که از او حمایت کردند که آنان نیز با روی کار آمدن خلفای حدیث‌گرا به مرور کنار زده شدند.

مأمون، خلیفه دانش‌دوست عباسی،^۱ از شخصیت‌های پیچیده و هنوز ناشناخته برای مورخان محسوب می‌شود. یکی از وجوه چالش‌برانگیز شخصیت او، گرایش و علاقه او به علویان است که در مقابل سایر خلفای عصر اول عباسی قرار می‌گیرد که رفتار خصمانه‌ای در قبال علویان در پیش گرفتند. عباسیان دست‌کم از دوره منصور سعی داشتند ادعای مشروعیت خلافت را از خاندان علی (ع) بستانند و عباس را جانشین بر حق پیامبر معرفی کنند.^۲ در این میان مأمون یک استثنا بود و معتقد به افضلیت امام علی (ع) برای جانشینی پیامبر و وصایت ایشان بود.^۳ او در تجلیل و تکریم امام علی (ع) گوی سبقت را از سایر خلفای عباسی ربود و دقیقاً در نقطه مقابل آنان نشست. با این حال با به شهادت رساندن امام رضا (ع) موجب شد تا عده زیادی از شیعیان نوعاً اظهار علاقه‌های او را به اهل بیت (ع) دروغین و از سر فرصت طلبی سیاسی بدانند.^۴ با مراجعه به کتاب‌های تاریخ و ادب معلوم می‌شود که موارد ابراز محبت او از حد معمول فراتر است و غیر قابل باور می‌نماید که او تمامی این اقدامات را از سر ریا و دروغ انجام داده

۱. ر.ک: الرفاعی، عصر المأمون، ۳۵۹-۳۶۲.

مأمون آن‌کز ملوک دولت اسلام هرگز چون او ندید تازی و دهقان (بیهقی، تاریخ بیهقی، ۹۶۷/۳).

۲. به‌عنوان نمونه ر.ک: نامه منصور به نفس زکّیه که در آن منکر حق علویان برای خلافت شد؛ با این استدلال که حق خلافت متعلق به عمومی پیامبر بود نه دختر او (طبری، تاریخ الرسل و الملوک، ۵۶۸/۷). مسعودی هم می‌نویسد: عباسیان در استدلال خود در برابر شیعه علوی می‌گویند: «زنان که در امامت سهمی ندارند، پس فاطمه (س) و فرزندان او در امامت حقی ندارند و در جایی که عمو زنده باشد سهمی برای پسر عموها باقی نمی‌ماند، پس نه علی (ع) و نه فاطمه (س) و نه فرزندان او در زمانی که عباس زنده بود حقی در امامت ندارند. تنها عباس و فرزندان او هستند که در این امر بر همه مردم برتری دارند» (مسعودی، مروج الذهب، ۲/۲۴۱).

۳. وی در مناظرات خود با متکلمان و محدثان سنی که شرح آن‌ها در منابع شیعی هم آمده است بر این موضوع پای می‌فشرد. به‌عنوان نمونه ر.ک: صدوق، عیون اخبار الرضا، ۲/۱۸۵-۲۰۰؛ در مورد وصی بودن امام علی (ع) از نظر مأمون ر.ک: بیهقی، المحاسن و المساوی، ۳۱؛ سید بن طاووس، الطوائف فی معرفة مذهب الطوائف، ۱/۲۷۵.

۴. به‌عنوان نمونه ر.ک: صدوق، عیون اخبار الرضا، ۲/۱۸۵؛ الخضران، «دعوی تشیع المأمون فی المیزان»، سراسر مقاله؛ قس. فضل الله، تحلیلی از زندگانی امام رضا (ع)، ۹۶-۹۸؛ امین، الرضا و المأمون و ولایة العهد و صفحات من التاريخ العباسی، ۱۲۷ که گرایش‌های شیعی مأمون را دروغ ندانسته‌اند.

باشد، مخصوصاً که گاه این اظهار علاقه‌ها به ضرر او بود یا دست کم سودی برایش به همراه نداشت. از این-رو شاید چنین بتوان فرض گرفت که اکثر شیعیان یک عمل مأمون را که همانا به شهادت رساندن امام رضا (ع) است مبنا و پایه‌ای برای قضاوت در مورد تمام رفتارهای او در نظر گرفته‌اند و تمام اقدامات قبلی و بعدی وی را در اظهار محبت به علویان کذب فرض کرده‌اند.

داوری شیعیان نسبت به گرایش‌های علوی مأمون متفاوت بوده است. یعقوبی (د. ۲۹۲ق) در این باره به کلی سکوت کرده است و حتی از ولایتعهدی امام رضا (ع) هم به سرعت گذشته است.^۵ کلینی (د. ۳۲۹ق) هم نفیاً یا اثباتاً درباره گرایش‌های علوی مأمون و حتی شهادت امام رضا (ع) توسط او سخنی به میان نیاورده است،^۶ اما مسعودی (د. ۳۴۶ق) به «اظهار تشیع مأمون»^۷ و هجو عمویش ابراهیم بن مهدی بدان سبب که «اظهار تسنن» می‌کرد، تصریح دارد.^۸ ابوالفرج اصفهانی (د. ۳۵۶ق) گزارشی ارزشمند درباره گرایش‌های شیعی مأمون نقل کرده است که طبق آن هنگامی که ابوصلت هروی از امام رضا (ع) با یکی از کنیه‌های ایشان یعنی «ابوبکر» یاد کرد، مأمون پرسید: «کدام ابوبکر را می‌گویی؟ ابوبکر ما یا ابوبکر عامه»^۹ که به خوبی حساب خود را از خلیفه نخست جدا می‌کند.

شیخ صدوق (د. ۳۸۱ق) از میان متقدمان مهم‌ترین کسی است که تندترین مواضع را نسبت به مأمون گرفت و تمام تلاش‌های او را برای نزدیک شدن به امام رضا (ع) از طریق واگذاری ولایتعهدی به ایشان و برگزاری جلسات بحث و مناظره و پرسش‌های شخصی‌اش از امام را از سر ریا و به قصد تخریب شخصیت ایشان دانسته است. هرچند او با نقل گزارش‌هایی مبنی بر اینکه ریشه‌های «تشیع» مأمون چه بود، شیعه بودن او را به رسمیت شناخته است.^{۱۰} شیخ مفید (د. ۴۱۳ق) هم در کتاب الارشاد نکته‌ای در باب اظهار علاقه مأمون به امام علی (ع) بیان نکرده است،^{۱۱} اما در همان سده یکی از ائمه زیدی به نام المرشد بالله شجری (د. ۴۷۹ق)^{۱۲} گزارش مفصلی از اظهار ارادت مأمون به امیرالمؤمنین (ع) نقل کرده است.^{۱۳}

۵. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ۴۴۸/۲.

۶. کلینی، الکافی، ۵۶۷/۲، ۵۷۳، ۵۸۲.

۷. أظهر التشیع (مسعودی، مروج الذهب، ۴۱۷/۳).

۸. مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، ۴۵۴/۳.

۹. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ۴۵۳-۴۵۴.

۱۰. صدوق، عیون اخبار الرضا، ۱۸۵/۲.

۱۱. مفید، الارشاد، ۲۵۹/۲-۲۷۲.

۱۲. امام زیدیه در منطقه جبل و دیلم و ری و جرجان به روزگار خلافت المستظهر بالله عباسی (حک. ۴۸۷-۵۱۲ق). او در ری سکونت داشت و در همان‌جا نیز درگذشت. از جمله آثارش کتاب الامالی الائتیه (امالی روزهای دوشنبه) معروف به الانوار فی فضائل آل البيت است که فضائل خاندان نبوت را از پیامبر تا زید بن علی در بر دارد. دیگر کتاب معروفش الامالی الخمیسیه (امالی روزهای پنجشنبه) در مکارم اخلاق و فضایل است (رحمتی، «المرشد بالله شجری و کتاب الامالی الائتیه»، ۴۸-۵۰).

سید بن طاووس (د. ۶۶۴ق) گزارش منحصر به فردی از علی دوستی مأمون را در کتاب الطوائف آورده است.^{۱۴} علی بن عیسی اربلی (د. ۶۹۲ق) که به گفته خودش به آثار سید بن طاووس دسترسی نداشته است از شخص موثقی شنیده است که سید، مأمون را از شهادت امام رضا (ع) تبرئه کرده است. این در حالی است که سید بن طاووس در عین نقل فضائل امام علی (ع) از طریق مأمون و دفاعیات او از امام^{۱۵} چنین مطلبی را بیان نکرده است. اربلی با تعاریفی که از سید بن طاووس کرده است، گویا خود معتقد به عدم شهادت امام بوده است.^{۱۶} عمادالدین ادریس (د. ۸۷۲ق)، از داعیان اسماعیلی و صاحب کتاب ارزشمند عیون الاخبار و فنون الآثار، نیز مأمون را در قتل امام مقصر می‌داند؛ هرچند به خاطر باور خود معتقد است که مأمون توسط یکی از پیروان عبدالله بن محمد بن اسماعیل^{۱۷} متوجه شده بود که حق امامت مختص به اسماعیلیه است، اما با بی‌توجهی به این موضوع علی بن موسی الرضا (ع) را به ولایتعهدی خود برگزید.^{۱۸} این اختلاف نظر درباره گرایش‌های علویانه مأمون تا دوره معاصر ادامه داشته است که در بخش پیشینه بدان پرداخته شده است.

پژوهش‌هایی که تاکنون از سوی شیعیان در مورد مأمون صورت گرفته است تنها به دنبال محکوم کردن اعمال مأمون و تردید در صداقت او برآمده‌اند و استقصای کاملی از شواهد علی دوستی مأمون و استنتاج درستی از آن‌ها به دست نداده‌اند. این پژوهش می‌کوشد موضع مأمون را نسبت به امام علی (ع) و دلایل اتخاذ آن را باز نماید.

پیشینه پژوهش

در دوره معاصر محسن امین، دانشمند شیعه لبنانی (د. ۱۳۷۱ق)، از جمله کسانی است که علوی دوستی مأمون را تأیید کرده است و حتی او را در واگذاری ولایتعهدی به امام رضا (ع) صادق می‌داند و آن را مستند

۱۳. هارونی و شجری، عاشورا به روایت زبیدی، ترجمه مصطفی گوهری فخرآباد و مجتبی سلطانی احمدی، ۱۵۸-۱۶۱.

۱۴. سید بن طاووس، الطوائف فی معرفة مذهب الطوائف، ۲۷۶/۱-۲۷۸.

۱۵. همو، ۶۱/۱، ۲۴۸، ۲۷۶-۲۷۸ و ...

۱۶. اربلی، کشف الغمّه فی معرفة الائمه، ۸۰۵/۲.

۱۷. اطلاعات ما درباره این شخص و پیروانش چنان‌که فرهاد دفتری متذکر شده ناچیز است (دفتری، تاریخ و عقائد اسماعیلیه، ۱۲۳)؛ اگر به گفته داعی عمادالدین ادریس اطمینان کنیم وی پس از وفات محمد بن اسماعیل به امامت اسماعیلیه برگزیده شد و ملقب به امام رضی گردید. وی نخست به نهاوند رفت و هنگامی که یکی از داعیان او به نام ابن مکّیال متمرّد شد و در پی تبلیغ دعوت برای خود برآمد از ترس لورفتن جایش به همراه سی و چند تن از داعیانش به شالوس (چالوس) گریخت و در همان جا رحل اقامت گزید. وی در آنجا با زنی علوی ازدواج کرد و از او صاحب پسری به نام احمد شد که امام بعدی اسماعیلیه شد - که به باور داعی عمادالدین نویسنده رسائل اخوان الصفا هموست (عمادالدین ادریس، عیون الاخبار و فنون الآثار، ۵۲۵-۵۲۶) عبدالله سپس در لباس تجار به شام رفت و تا پایان عمر در سلمیه ساکن شد. مولف به سال وفات او اشاره‌ای نکرده است (همو، ۵۱۱/۴-۵۱۳).

۱۸. عمادالدین، عیون الاخبار و فنون الآثار، ۵۱۳/۴.

به گزارش شیخ صدوق و خبر ابوالفرج اصفهانی و شیخ مفید کرده است.^{۱۹} به گفته او مأمون «شیعه» بود و آن را آشکارا بیان می‌کرد. محسن امین از جمله دلایل شیعه بودن مأمون به موارد زیر اشاره می‌کند: آشکار ساختن عقیده خود به تفضیل علی (ع) بر خلفا، ولیعهد کردن امام رضا (ع)، به ازدواج درآوردن دختران خود برای امام رضا (ع) و امام جواد (ع)، اعتقاد به حلال بودن متعه زنان، سرودن اشعاری در مدح امام علی (ع)^{۲۰} و موارد دیگری که در این مقاله مورد بررسی قرار گرفته است. در عین حال به باور او تردیدی نیست که مأمون، امام رضا (ع) را به شهادت رساند.^{۲۱}

پس از او فرزندش حسن امین در کتاب مستقلی که درباره امام رضا (ع) نوشت، مأمون را از تمامی اتهاماتی که شیعیان به او وارد می‌سازند مبرا ساخت و با نگاهی کاملاً مثبت به او نگریست. او واگذاری ولیعهدی را به امام کاملاً از روی اعتقاد و با توجه به مصالح واقعی عباسیان و شایستگی امام برای این منصب می‌داند که تنها خلیفه با زیرکی آن را دریافت کرده بود.^{۲۲} او منکر شهادت امام به دست مأمون است و اتفاقاً آن را مستند به کتاب الکافی کلینی می‌کند.^{۲۳} وی حتی بازگرداندن امام از نماز عید را به درخواست خود ایشان به سبب ازدحام جمعیت و خطر جانی برای ایشان می‌داند.^{۲۴}

محمد جواد فضل الله، دیگر نویسنده شیعه لبنانی، هم در کتاب خود درباره امام رضا (ع)، مأمون را از «نیرومندترین، باهوش‌ترین، دانشمندترین و میانه‌روترین خلفای عصر عباسی» می‌داند^{۲۵} که بررسی اعتقادات و رفتارشان نشان از تشیع او دارد^{۲۶} و نمی‌توان اجبار ولایتعهدی به امام رضا (ع) و سپس به شهادت رساندن ایشان را متافی این اعتقاد دانست؛ چرا که سیاست و اداره امور مقوله‌ای جدا از باور قلبی افراد است و «الملک عقیم»^{۲۷} به نوشته او مأمون از جنبه نظری و نه از لحاظ عملی به تشیع گرایش داشت.^{۲۸}

دکتر فاروق عمر در کتاب محققانه خود با عنوان بحوث فی التاريخ العباسی گرایش مأمون به علویان را

۱۹. امین، اعیان الشیعه، ۱۶/۲.

۲۰. همو، ۱۵/۲-۱۶.

۲۱. همو، ۳۰/۲، ۳۲.

۲۲. امین، الرضا و المأمون و ولایة العهد و صفحات من التاريخ العباسی، ۱۲۳-۱۲۷.

۲۳. همو، ۱۴۵.

۲۴. همانجا.

۲۵. فضل الله، تحلیلی از زندگانی امام رضا (ع)، ترجمه سید محمد صادق عارف، ۹۷.

۲۶. همو، ۹۷-۹۸.

۲۷. همو، ۹۹.

۲۸. همو، ۱۰۷.

ناشی از عقیده معتزلی او می‌داند و مشکل بغدادی‌ها را با او ناشی از گرایش‌های علوی و معتزلی او می‌داند.^{۲۹} وی در مورد شیعه بودن مأمون به برخی منابع شیعی مانند تاریخ یعقوبی، مقاتل الطالبیین ابوالفرج اصفهانی و الفخری ابن طقطقی^{۳۰} استناد می‌کند و به مانند گابریلی^{۳۱} می‌پذیرد که مأمون گرایش دینی و قلبی به سوی علویان داشت، ولی برخلاف او واگذاری ولایتعهدی را به امام رضا (ع) یک امر عاطفی نمی‌داند.^{۳۲} توضیحات نویسندگان عرب در مورد انگیزه‌های مأمون در واگذاری ولایتعهدی به امام رضا (ع) در حوصله این مقال نمی‌گنجد و باید در پژوهش دیگری مورد بررسی قرار گیرد.^{۳۳}

مرتضی مطهری هم با تأیید گرایش‌های شیعی مأمون، او را «شیعه امام‌کش» خوانده است.^{۳۴} جلالی هم از گرایش «محدود» امین و مأمون به تشیع سخن گفته است و دوران ولایتعهدی امام رضا (ع) را تا پایان دوره واثق عصر طلایی گسترش تشیع دانسته است.^{۳۵}

در مقابل مقالات و کتاب‌های متعددی علیه مأمون توسط شیعیان به نگارش درآمده که همان خط سیر فکری شیخ صدوق را دنبال کرده‌اند. از مهم‌ترین این آثار کتاب کشف الظنون عن خیانة المأمون نوشته سید حسن صدر (د. ۱۳۵۴ق)، صاحب کتاب تأسیس الشيعة لعلوم الاسلام است. چنان‌که از عنوان کتاب هم هویدا است، کتاب در اثبات شهادت امام رضا (ع) به دست مأمون است؛ البته تنها در سه باب پایانی کتاب از منابع تاریخی برای کار خود بهره گرفته است. مؤلف بر موضوع ولایتعهدی امام رضا (ع) و قطعی بودن شهادت ایشان متمرکز شده و از کنار گرایش‌های شیعی مأمون بی‌تفاوت گذشته است.

عباسقلی شریف رازی (د. ۱۳۷۴ق) هم رساله بسیار مختصری با عنوان «الرسالة المأمونية» نوشته است که در آن به صورت نه‌چندان رضایت‌بخشی به انکار صداقت مأمون در واگذاری ولایتعهدی به امام برآمده است، اما به دیگر موضوعات نپرداخته است.

شاید مهم‌ترین مقاله‌ای که در نقد دیدگاه تشیع مأمون نوشته شده است متعلق به نویسنده معاصر شیعی

۲۹. فاروق عمر، بحوث فی التاريخ العباسی، ۱۳۳.

۳۰. همو، ۱۳۵؛ برخلاف ادعای مؤلف در سه کتاب مذکور تصریحی به شیعه بودن مأمون نشده است.

31. Gabrieli.

۳۲. همو، ۱۳۵.

۳۳. برای نمونه، رک: الدوری، العصر العباسی الاول: دراسة فی التاريخ السیاسی و الاداری و المالی، ۲۱۲-۲۱۴. وی ولایتعهدی را اندیشه و طرح فضل بن سهل برای کشاندن قدرت به سوی ایرانیان می‌داند و دلایل متعددی برای آن اقامه می‌کند. فاروق عمر نظر وی را نپذیرفته است و فرضیه‌های دیگری مطرح کرده است (فاروق عمر، بحوث فی التاريخ العباسی، ۱۳۸-۱۳۹).

۳۴. مطهری، سیری در سیره ائمه اطهار (ع)، ۱۱۸.

۳۵. جلالی، درس‌نامه تاریخ تشیع، ۳۰۰، ۳۱۸.

و عرب بحرینی، عزیز حسن الخضران باشد.^{۳۶} وی در مقاله‌ای تحت عنوان «دعوی تشیع المأمون فی المیزان»^{۳۷} بدین موضوع پرداخته است. این مقاله در نقد دیدگاه‌های محسن امین نوشته شده است. مؤلف ضمن ابراز شگفتی از محسن امین که چگونه گول عوام‌فریبی‌های مأمون را خورده است، یک‌به‌یک دلایل وی را نقل و رد کرده است. گرچه مؤلف از منابع به خوبی استفاده کرده است، اما در رد ادعاهای محسن امین - که بعضی از آن‌ها نیز خالی از ضعف نیست (مانند اعتقاد مأمون به حلال بودن متعه نساء و عقیده به خلق قرآن) - به درستی عمل نکرده است. به‌عنوان نمونه هر گاه دلیلی برای رد علوی دوستی مأمون نیافته است در نیت او تردید کرده است و احتمال داده شاید وی این اعمال را از سر اخلاص انجام نداده است! مانند اشعاری که از مأمون در منقبت امیرالمؤمنین (ع) رسیده است.^{۳۸} مؤلف در همان آغاز بحث می‌نویسد که منظور او از تشیع معنای اصطلاحی آن در نزد شیعه است که همانا اعتقاد به امامت الهی با همه شئون آن مانند علم و عصمت است، وگرنه در تشیع مأمون به معنای تفضیل امام علی (ع) بر خلفا تردیدی نیست.^{۳۹}

در میان پژوهش‌های غربی درباره باورها و گرایش‌های مأمون به شیعه به سه مورد از مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌گردد. در مدخل دایرة المعارف اسلام، چاپ دوم، نویسنده بر روی واقعه ولیعهدی امام رضا (ع) مخصوصاً تمرکز کرده و اقدام مأمون را از دو جنبه قابل تحلیل دانسته است؛ نخست خاموش کردن قیام‌های علوی که با شعار «الرضا من آل محمد» صورت می‌گرفت و مأمون با انتخاب امام رضا (ع) به عنوان ولیعهد خود درصدد برقراری پیوند مجدد میان عباسیان و علویان برآمد که از هم گسسته شده بود و دوم معتزلی بودن مأمون؛^{۴۰} چنان‌که به باور مؤلف اعتقاد مأمون به برتری امام علی (ع) بر همه صحابه متأثر از عقاید معتزلی او بود.^{۴۱} علی بویوکارا در مقاله‌ای که اختصاصاً درباره ولایتعهدی امام رضا (ع) نوشته است، دو احتمال دیگر را درباره گرایش‌های شیعی مأمون و انتخاب امام رضا (ع) به ولایتعهدی خود طرح کرده است. به نظر وی ممکن است این اقدام مأمون یک نوع دهن کجی به اهل حدیث باشد که مخالف سرسخت او بودند و در مسئله امامت پیرو دیدگاه رایج میان اهل سنت و جماعت بودند که مشروعیت خلفا را به همان صورت انجام گرفته صحیح می‌دانستند. انگیزه دیگر مأمون می‌تواند یکی کردن قدرت دینی و

۳۶. از دیگر آثارش می‌توان به کتاب امامة علی (علیه السلام) فی القرآن الکریم اشاره کرد.

۳۷. الخضران، عزیز حسن. «دعوی تشیع المأمون فی المیزان». رسالة القلم، العدد ۵۹ (رجب ۱۴۴۰ق): ۱۰۳-۱۳۹.

۳۸. الخضران، «دعوی تشیع المأمون فی المیزان»، ۱۲۲.

۳۹. همو، ۱۳۴.

40. Rekaya, "Al-Mamun B. Harun Al-Rashid", 6/ 334.336.

41. Ibid, 6/337.

دنیایی در خود (با استناد به مفهوم شیعی امام) باشد؛ که در دوران خلفای پیشین عباسی تضعیف شده بود یا به تعبیر مؤلف از هم گسسته شده بود.^{۴۲} ناواس در مقاله جامع خود که به انگیزه‌های مأمون از به راه انداختن ماجرای محنه و عقیده به خلق قرآن سخن می‌گوید سه انگیزه و احتمال برای این کار بر می‌شمارد که دومین آن گرایش‌های شیعی مأمون بوده است. البته خود این انگیزه را رد می‌کند. وی به نقل از سوردل^{۴۳} چهار نشانه بر تشیع مأمون اقامه می‌کند: ۱. باور داشتن مأمون به متعه زنان ۲. ابراز علاقه و احترام به امام علی (ع) ۳. تکبیرهای نماز میت و نمازهای یومیه به شیوه شیعیان ۴. اعتقاد او به امامت به مفهوم شیعی آن.^{۴۴} مؤلف هر چهار نشانه مورد استناد سوردل را ناکافی می‌داند؛ بدین صورت که اولاً عده‌ای از زیدیان متعه را قبول ندارند و ثانیاً اگر گزارش خطیب بغدادی را بپذیریم هنگامی که مأمون از یحیی بن اکثم شنید که علی (ع) متعه را در دوران خلافتش ممنوع کرد، از اعلام آن منصرف شد. ابراز علاقه مأمون به امیرالمؤمنین (ع) تنها برای به دست آوردن دل علویان بود که در دوره‌های قبل دچار بی‌عدالتی‌های فراوانی از سوی خلفا شده بودند. تعداد تکبیرهای نماز میت و یومیه میان خود شیعیان اتفاقی نیست و بنابراین نمی‌توان بدان استناد کرد. اعتقاد به امامت به مفهوم شیعی آن برای اولین بار از سوی مأمون مطرح نشد و نهایتاً می‌توان گفت که او بر آن تأکید بیشتری کرد.^{۴۵} از این رو ناواس گرچه انگیزه‌های شیعی مأمون را رد نمی‌کند، اما آن‌ها را ناکافی می‌داند.^{۴۶}

در این مقاله نگارندگان برای بررسی تشیع مأمون به صورت موردی در پی شناخت موضع او نسبت به امام علی (ع) برآمده‌اند. چنین به نظر می‌رسد که از سوی شیعیان، علائق علویانه مأمون تحت الشعاع شهادت امام رضا (ع) به دست او قرار گرفته است، اما می‌توان فرض کرد که مأمون به عنوان یک شخصیت سنی معتزلی موضعی تقریباً یکسان با شیعیان در مورد امیرالمؤمنین (ع) اتخاذ کرده باشد. البته موارد متعدد دیگری هم از چشم محسن امین و الخضران پنهان مانده است که در این مقاله بدان‌ها پرداخته خواهد شد. با توجه به این پیشینه باید گفت تمامی این آثار بر روی شیعه یا سنی بودن مأمون متمرکز شده است. حال آنکه یکی از مؤلفه‌های اصلی این بررسی باید مطالعه در موضع خلیفه عباسی در قبال امام علی (ع) می‌بود که مغفول مانده است.

42 . Buyukkara, "Al-Mamuns choice of Ali al- Rida as his heir", 446.

43 . Sourdel.

44 . Nawas, "Reexamination of three current explanation for al-Mamuns of the Mihna", 617.

45 . Ibid, 618- 619.

46 . Ibid, 619.

۱- تکریم علی (ع) و خاندانش

مأمون در موقعیت‌های مختلف بر احترام و تکریم امام علی (ع) پای می‌فشرد؛ از جمله اعتقاد به اسلام ابوطالب، پدر امام علی (ع). توضیح آنکه یکی از برنامه‌های نواصب برای خدشه‌دار خدمات امیرالمؤمنین (ع) تأکید افراطی بر کافر بودن پدر بزرگوارشان ابوطالب بود. اصرار عجیب آنان بر این موضوع قابل تأمل است، به طوری که در مورد پدر هیچ کدام از صحابه چنین حساسیتی وجود ندارد. شاید اعتقاد شیعیان به موحد بودن اجداد امامان موجب این تأکید شده باشد. تقریباً تمامی اهل سنت بر کفر ابوطالب اتفاق نظر کردند که معروف‌ترین جلوه آن در حدیث «ضحاح» قابل مشاهده است که در مجامع حدیثی اصلی اهل سنت مانند صحیح بخاری و مسلم آمده است.^{۴۷} اما مأمون به مسلمانی ابوطالب اعتقاد داشت و به اشعاری از ابوطالب در این باره استناد می‌کرد.^{۴۸} همچنین در نامه خود به عباسیان تلاش‌های ابوطالب را در جهت دفاع از اسلام و پیامبر اکرم ستود.^{۴۹}

در منابع تاریخی و ادبی، اشعاری از مأمون در اظهار ارادت به امیرالمؤمنین (ع) آمده است که در میان خلفای عباسی بی‌سابقه است. او در این اشعار صریحاً امام علی (ع) را وصی پیغمبر و جانشین او معرفی می‌کند و او را بر شیخین برتر می‌نهد. همچنین به موضوع به ولایت گماردن بنی‌عباس در زمان حکومتش هم اشاره می‌کند. این اشعار که در منابع تقریباً موثقی آمده است، مؤید دیدگاه‌های کلامی اوست که در مناظراتش با علمای اهل سنت بیان می‌کرد.^{۵۰}

وی در این اشعار رسماً امام علی (ع) را «خلیفه» بلافصل و از آن مهم‌تر «وصی» پیامبر می‌داند که اصطلاحی خاص شیعه است و هیچ‌گاه دیده نشده که اهل سنت و جماعت، ابوبکر را وصی پیامبر (ص) بخوانند. از این رو می‌توان مأمون را با توجه به عقیده‌اش به افضلیت امام و وصایت، شیعه دانست: «مرا بر سپاسگزاری از وصی یعنی ابوالحسن سرزنش می‌کنند، به درستی که این موضوع از نظر من از شگفتی‌های روزگار است!

او جانشین بهترین مردم (پیامبر) است و رسول خدا را در نهان و آشکار یاری رساند.

۴۷. بخاری، الجامع المسند الصحيح، ۵/۵۲، ۸/۴۶؛ مسلم، المسند الصحيح، ۱/۱۹۴-۱۹۵. برای نقد این حدیث ر.ک: مرتضوی، سید محمد. «بررسی روایات ضحاح». مجله علوم قرآن و حدیث، سال چهل و یکم، ش. ۸۳ (زمستان ۱۳۸۸): ۱۵۳-۱۷۳؛ برای اثبات ایمان ابوطالب کتب و مقالات زیادی نوشته شده است؛ از جمله ر.ک: قنوت، دانشنامه امام علی (ع)، «در کنار پدر»؛ برزنجی حسینی، محمد بن عبدالرسول. تراز ایمان: ترجمه بغیة الطالب لایمان ابی طالب. ترجمه مجتبی سلطانی و مصطفی گوهری. تهران: کتابخانه تخصصی امیرالمؤمنین (ع)، ۱۳۹۹.

۴۸. ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، ۱۴/۷۴.

۴۹. سید بن طاووس، الطوائف فی معرفة مذهب الطوائف، ۱/۲۷۶.

۵۰. بیهقی، المحاسن و المساوی، ۳۱؛ سید بن طاووس، الطوائف فی معرفة مذهب الطوائف، ۱/۲۷۵.

اگر علی (ع) نبود برای آل هاشم حکومتی فراهم نمی‌شد و تا پایان روزگار خوار و سرافکننده بودند.^{۵۱} مأمون امام علی (ع) را ثقل اکبر و افضل صحابه می‌داند که باز تعبیر از امام به عنوان «ثقل» مخصوص شیعه است:

«به راستی که علی ثقل بزرگ‌تر است و پس از رسول الله افضل مردم است».^{۵۲}

الخضریان اشعار مأمون را دالّ بر تشیع او نمی‌داند؛ نخست آنکه در صداقت او تردید دارد و دوم آنکه اشعاری از دیگر شخصیت‌های سنی همچون شافعی می‌آورد که در سنی بودنشان تردیدی نیست.^{۵۳} ولی باید توجه داشت اشعار شافعی و دیگران که به مدح و منقبت اهل بیت پرداخته‌اند، فاقد باورهای اعتقادی نسبت به اصل امامت است که مأمون در این باره عرضه کرده است.

در مجامع حدیثی متقدم شیعی، احادیثی منقول از خلفای عباسی وجود دارد که راوی آخر آن‌ها همواره مأمون است که نشان می‌دهد وی برخی از احادیث فضائل را در شأن امیرالمؤمنین (ع) و خانواده‌اش نقل کرده است؛ از جمله اینکه پیامبر (ص) به علی (ع) فرمود: «توارث من هستی»^{۵۴} و وجه تسمیه حضرت زهرا (س) به فاطمه (س).^{۵۵}

امثال این روایات که تعداد آن هم کم نیست نشان می‌دهد که خلفای عباسی فضائل امیرالمؤمنین (ع) و فاطمه زهرا (س) را از همین طریق که سندشان به ابن عباس می‌رسد نقل می‌کرده‌اند. البته فرض دیگر این است که این‌گونه احادیث جعلی است و جاعلان حدیث برای فضیلت‌سازی برای اهل بیت (ع) از این کانال و سلسله روایت خلفای عباسی استفاده می‌کرده‌اند تا آن‌ها را درست جلوه دهند.

یکی از روایات نابی که به نقل از ائمه زیدیه آمده است حاکی از آن است که مأمون در خلوت برای شهادت امام علی (ع) و امام حسین (ع) سوگواری می‌کرده است. این روایت منحصر به فرد را المرشد بالله شجری در کتاب امالی خود آورده است. عمرو بن مسعده (د. ۲۱۷ق) می‌گوید بر مأمون وارد شدم و دیدم که در مقابلش کتابی است که آن را می‌خواند و اشک از رخسارش روان است. گفتم: «ای امیرالمؤمنین! در این کتاب چه نوشته شده است که چشمانت را گریان ساخته است؟ خدا چشمانت را گریان نکند». مأمون گفت: «ای عمرو! این کتاب درباره شهادت امیرالمؤمنین علی (ع) و حسین بن علی

۵۱. سید بن طاووس، الطوائف فی معرفة مذهب الطوائف، ۱/ ۲۷۵.

۵۲. بیهقی، المحاسن و المساوی، ۳۱.

۵۳. الخضران، «دعوی تشیع المأمون فی المیزان»، ۱۲۲.

۵۴. صدوق، الامالی، ۳۶۴.

۵۵. همو، عیون اخبار الرضا، ۲/ ۷۳.

۵۶. یکی از دبیران بزرگ عصر عباسی و از ارکان حکومت مأمون (ابن قتیبه دینوری، المعارف، ۳۹۱؛ بیهقی، المحاسن و المساوی، ۵۶، ۷۳، ۸۲، ۱۰۰).

(ع) است». گفتم: «ای امیرالمؤمنین! شیعه و سنی درباره کار او مختلف شده‌اند. امیرالمؤمنین درباره اهل کساء چه نظری دارد؟» مأمون آهی از دل کشید و گفت: «دست نگه دار ای عمرو! به خدا سوگند، ایشان خاندان خداوندند و خانواده ابراهیم (ع)، پیامبر بسیار زاری‌گر، و کشتی نجات و ماه شب چهارده در تاریکی‌های سنگین. در یاری مؤمنان، همچون باران‌های سیل‌آسایند و برای هر جنبنده‌ای بارانند...».^{۵۷}

در مجلسی نیز که بزرگان دربار بر سر سفره حاضر بودند، قاضی القضاة وی، یحیی بن اکثم، او را مدح نمود و در ضمن تعریف‌اتش، وی را در فقه همچون علی بن ابی طالب (ع) دانست که موجب خرسندی مأمون شد.^{۵۸}

مأمون در مجالس مناظره امام رضا (ع)، ایشان را فرزند زهرا (س) و علی (ع) و بدین جهت شایان احترام معرفی کرد^{۵۹} که علم پدرانش به او رسیده است.^{۶۰}

احترام مأمون نسبت به امام علی (ع) شامل خاندان ایشان نیز می‌شد. بر اساس احادیث متعدد اسلامی، با دوستان خاندان پیامبر (ص) دوستی باید کرد و با دشمنانش، دشمنی.^{۶۱} شماری از رفتارهای مأمون نسبت به علویان و خاندان نبوت را می‌توان مصداقی از این آموزه دانست.

یکی از منت‌هایی که عباسیان پس از رسیدن به قدرت بر علویان می‌نهادند این بود که ما انتقام‌گشتگان شما را از بنی‌امیه گرفتیم و شما خود قادر بر این کار نبودید.^{۶۲} از این رو هیچ‌گاه خویش را مدیون علویان قلمداد نمی‌کردند. گرچه درباره اهداف مأمون از واگذاری ولایتعهدی به امام رضا (ع) بسیار سخن گفته‌اند و نیازی به تکرار آن نیست، اما سخن مأمون در این باره شایان توجه است. وی هنگامی که از سوی عباسیان مورد شماتت قرار گرفت که چرا چنین کرده است، آن را به پاداش الطافی دانست که امام علی (ع) نسبت به فرزندان عباس در دوران خلافتش مبذول داشت و پسر عموهایش را به ولایت مناطق مختلف گمارد.^{۶۳} شاید مهم‌ترین ایرادی که بر این گزارش بتوان گرفت، عدم ذکر آن در منابع متقدم باشد که پذیرش آن را به سادگی میسر نمی‌سازد، اما صرف نظر از اعتبار روایت، سخن معقولی به نظر می‌رسد.

یکی دیگر از اقدامات قابل توجه مأمون باز پس دادن فدک به علویان بود که پیش از این توسط هادی از

۵۷. هارونی و شجری، عاشورا به روایت زیدیه، ترجمه مصطفی گوهری فخرآباد و مجتبی سلطانی احمدی، ۱۵۸-۱۶۱.

۵۸. زبیر بن بکار، الاختیار الموفقیات، ۴۰-۴۱.

۵۹. صدوق، عیون اخبار الرضا، ۱۵۶/۱.

۶۰. همو، ۲۰۲/۲.

۶۱. برای اطلاع بیشتر ر.ک: فیروزآبادی، فضائل الخمسة من صحاح ستة و غيرها من الكتب المعتمدة، ۲۵۱/۱-۲۵۳.

۶۲. ر.ک: خطبه منصور پس از دستگیری عبدالله بن حسن و سایر علویان (مسعودی، مروج الذهب، ۲۴۹/۳).

۶۳. سبط بن جوزی، تذکرة الخواص، ۳۱۹؛ ابن طقطقی، الفخری فی الآداب السلطانیة و الدول الاسلامیة، ۲۱۷؛ سیوطی، تاریخ الخلفاء، ۲۲۶.

علویان گرفته شده بود و هارون و امین هم آن را به آنان برنگرداندند. این مأمون بود که آن را به خاندان علی (ع) بازگرداند و دعبل با اظهار خرسندی از این عمل در شعری اقدام او را ستود^{۶۴} و ابیاتی سرود که بیت آغازینش چنین است:

«چهره روزگار شاد شد؛ آن‌گاه که مأمون فدک را به بنی هاشم بازگرداند»

و این تا زمان متوکل پابرجا بود تا آنکه او فدک را باز پس گرفت.^{۶۵}

الخضران این واقعه مهم را اتفاقاً دلیل بر تسنن مأمون دانسته است؛ زیرا اگر وی شیعه راستین می‌بود باید آن را تحویل امام معصوم زمان خود یعنی امام جواد (ع) می‌داد نه یکی از علویان. افزون بر این او علت بازگرداندن فدک را امری سیاسی می‌داند، گرچه در این باره توضیحی نداده است.^{۶۶} پاسخ الخضران روشن است؛ مأمون هیچ اعتقادی به امامت امام جواد (ع) و حتی امام رضا (ع) نداشت و به مانند سایر خلفای عباسی امامت را حق خود می‌دانست؛ از همین رو هم خلافت را به دست گرفته بود. از این رو هیچ ضرورتی احساس نمی‌کرد که فدک را به «امام معصوم زمان خود» بدهد.

یکی از بهترین شواهدی که احساسات مأمون را نسبت به علویان بیان می‌کند، مطالبی است که در وصیت خود به ولیعهدش معتصم کرده است: «این‌ها عموزادگان تو و فرزندان علی بن ابی طالب - رضی الله عنه - هستند. با آنان به نیکی مصاحبت کن و بدکارشان را عفو بنما و از نیکوکارشان بپذیر. از بخشش به آنان در موعد مقرر هر سال غافل مشو که حقشان به دلایل گوناگون واجب است».^{۶۷}

مأمون آن‌گاه که متوجه شد محمد بن جعفر (ع) معروف به دیباج^{۶۸} مردم مناطق مختلف را به سوی خود دعوت می‌کند، او را به نزد خویش فرا خواند و کارش را جلوی چشمش آورد، اما گفت: «من این گناه را به خاطر علی (ع) و فاطمه (س) بخشیدم. بر خیز و به خانه‌ات رو و هر خطایی که خواستی در قبال ما مرتکب شو که ما آن را خواهیم بخشید»^{۶۹} و زمانی که او درگذشت بر پیکرش نماز گزارد و دیون او را ادا کرد.^{۷۰}

علاقه مأمون نسبت به پنج تن آل عبا چنان برای مردم واضح و آشکار بود که حتی عده‌ای از آن برای

۶۴. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ۲۱۷/۱۶.

۶۵. ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، ۲۱۷/۱۶.

۶۶. الخضران، «دعوی تشیع المأمون فی المیزان»، ۱۱۲-۱۱۳.

۶۷. طبری، تاریخ الرسل و الملوک، ۶۴۹/۸-۶۵۰.

۶۸. در گزارش ابن ابی الحدید، محمد بن اسماعیل بن جعفر آورده است، اما در منابع دیگر محمد بن جعفر دیباج آمده است.

۶۹. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ۱۱۱/۱۶.

۷۰. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ۴۴۱: قمی، تاریخ قم، ۶۰۹.

رفع حوائج خود استفاده می‌کردند. به‌عنوان نمونه زنی برای گرفتن حق خود به نزد مأمون آمده بود و او را به پنج تن قسم داد.^{۷۱}

گرچه شیعیان نظر مثبتی درباره علوی دوستی مأمون نداشته و آن را از سر ضرورت و ظاهرسازی‌های سیاسی دانسته‌اند، اما یکی از ایشان به نام ابوالعباس احمد عبدالله (عبیدالله) بن عمار^{۷۲} درباره مأمون گفته بود: «مأمون به علویان بسیار علاقه‌مند بود و به آن‌ها نیکی می‌کرد و این کار را بدون تکلف و از روی طبع خود می‌کرد».^{۷۳}

او در جهت وصلت با خاندان پیامبر (ص) پس از ولایتعهد کردن امام، دخترش ام حبیب را به ازدواج امام رضا (ع) و دختر دیگرش ام فضل را به ازدواج امام جواد (ع) در آورد.^{۷۴} مأمون زمانی که دخترش ام فضل را به ازدواج امام جواد (ع) درآورد دستور داد تا به ایشان دو میلیون درهم بدهند و گفت: «من دوست دارم که جد مردی باشم که پیامبر خدا و علی بن ابی‌طالب (ع) پدران او باشند»، اما دخترش صاحب فرزندی از امام جواد (ع) نشد.^{۷۵} نکته قابل تأمل این است که میان دیگر خلفای عباسی و خاندان علی (ع) و زهرا (س)، ازدواجی صورت نپذیرفته است.

۲- دشمنی کردن با دشمنان علی (ع)

یکی از اقدامات قابل توجه مأمون در حمایت از امام علی (ع) تصمیم برای لعن معاویه بر منابر بود. در سال ۲۱۲ ق منادی مأمون ندا در داد که «هر کس معاویه را به نیکی یاد کند یا او را بر یکی از یاران پیامبر مقدم دارد، ذمه‌ام را از او بری کرده‌ام».^{۷۶} مورخان در مورد علت کار مأمون اختلاف کرده‌اند. ازجمله اینکه گفته‌اند که یکی از ندیمانش حدیثی از پسر مغیره بن شعبه درباره دشمنی معاویه با علی (ع) و خاندانش نقل کرد که موجب این کار شد. مأمون هنگامی که این ماجرا را شنید، دستور داد تا بر منابر معاویه را لعنت کنند، اما مردم این کار را ناپسند شمردند و آشوب میان مردم افتاد. یحیی بن اکثم و ثمامة بن اشرس، که هر

۷۱. راغب اصفهانی، محاضرات الادب و محاورات الشعراء و البلاغ، ۱/ ۵۶۷-۵۶۸.

۷۲. ابن عمار (د. پس از ۳۱۰ ق)، کاتب، محدث و مؤلف شیعی بغدادی. وی از بزرگان شیعه بود و برخی او را از قدریه دانسته‌اند. از او قاضی ابوبکر بن جعابی، ابن زنجی کاتب، ابن حیویه، ابوالفرج اصفهانی و ابن اثیر روایت کرده‌اند (یاقوت حموی، معجم الادب (ارشاد الاریب الی معرفة الادیب)، ۳۶۴-۳۶۷؛ برای اطلاع بیشتر ر. ک: شعار، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، «ابن عمار»).

۷۳. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ۵/ ۵۸۵.

۷۴. صدوق، عیون اخبار الرضا، ۲/ ۱۴۴.

۷۵. یعقوبی، تاریخ الیعقوبی، ۲/ ۴۵۴.

۷۶. مسعودی، مروج الذهب، ۴/ ۳۵؛ ابن طیفور، بغداد، ۵۴-۵۵؛ زبیر بن بکار، الاختیار الموفقیات، ۴-۵.

دو از معتزلیان بودند، به او توصیه کردند که از این کار دست بردارد و او نیز چنین کرد.^{۷۷}

الخضران در جهت تضعیف این اقدام مأمون منکر وجود هرگونه جایگاهی در میان اهل سنت آن زمان برای معاویه شده و تنها ناصبیان را دوستدار او معرفی می‌کند.^{۷۸} اما این ادعا بی‌اساس و کاملاً با شواهد تاریخی معارض است و مهم‌ترین دلیل بر بطلان آن هم اینکه به سبب حرمت معاویه در میان عامه و ترس از طغیان آن‌ها بود که مأمون از این کار منصرف شد. از دیگر دلایل بر این موضوع رسائل جاحظ (د. ۲۵۵ق) است که در آن‌ها باور شماری از مردم به معاویه مشهود است. به نوشته مسعودی، جاحظ رساله‌ای در دفاع از معاویه و بنی‌امیه و استحقاق آن‌ها برای خلافت نوشته بود.^{۷۹} نابتة هم می‌گفتند که دشنام دادن به معاویه درست نیست، زیرا او از یاران پیامبر (ص) بوده، و کینه‌توزی و ناسزاگفتن به وی، بدعت و مخالفت با سنت است.^{۸۰} سفیانیة ولایت ۴۰ ساله معاویه بر شام را تحسین می‌کنند^{۸۱} و معاویه را منصوب عمر و عثمان می‌دانند، درحالی‌که از دید آن‌ها خلافت علی (ع) نه از طریق شورا بود، نه اجماع و نه نص.^{۸۲} آن‌ها خون‌خواهی عثمان را حق معاویه می‌دانستند؛ همچنان که سران توابین هم به خون‌خواهی حسین (ع) برخاستند.^{۸۳} به عقیده آن‌ها در زمان معاویه از میان صحابه‌ای که مانده بودند هیچ‌یک لیاقت و شایستگی او را برای خلافت نداشتند.^{۸۴}

به نظر می‌رسد اقدام مأمون را در لعن معاویه - علاوه بر گرایش او به امام علی (ع) - می‌توان به سبب دشمنی با اهل حدیث بغداد دانست که معاویه را بسیار احترام می‌نهادند و با امام علی (ع) خصومت می‌ورزیدند. نشانه دشمنی اهل حدیث بغداد آن بود که از نگاه آنان دوران خلافت امام به سبب بروز جنگ‌های داخلی و عدم بیعت عده‌ای از صحابه مانند اسامة بن زید، عبدالله بن عمر و سعد بن ابی‌وقاص فاقد مشروعیت بود و از آن با عنوان «فتنه» یاد می‌کردند.^{۸۵} در میان آنان احمد بن حنبل یک استثنا بود که

۷۷. همانجاها.

۷۸. الخضران، «دعوی تشیع المأمون فی المیزان»، ۱۲۴-۱۲۵.

۷۹. مسعودی، مروج الذهب، ۲/۲۴۲-۲۴۳.

۸۰. جاحظ، «رسالة فی النابتة الی ابی الولید محمد بن احمد بن ابی ذؤاد»، در الرسائل السیاسیة، ۱۲/۲.

۸۱. همو، «رسالة عمرو بن بحر الجاحظ فی الحکمین و تصویب امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب فی فعله»، در الرسائل السیاسیة، ۳۸۵.

۸۲. همان، ۳۸۵-۳۸۶.

۸۳. همان، ۳۸۷.

۸۴. همان، ۳۹۱.

۸۵. ابن قتیبہ، الاختلاف فی اللفظ و الرد علی الجهمیة، ۵۴.

در تحقیقات جدید به موضع او نسبت به امام علی (ع) و اهل بیت پرداخته شده است.^{۸۶} در میان عباسیان هم عده‌ای نسبت به امیرالمؤمنین (ع) عداوت می‌ورزیدند، از جمله ابراهیم بن مهدی، عموی مأمون، معروف به ابن شکله (د. ۲۲۴ق). ابوالفرج اصفهانی داستانی در مورد خوابی که او دید و آن را برای مأمون بازگو کرد نقل کرده است که دال بر دشمنی او با امام علی (ع) است. در این خواب او از امام می‌پرسد: «مردم درباره تو و ابوبکر و عمر زیاد سخن می‌گویند (که کدامینتان برترید)، نظر خودت در این باره چیست؟» علی (ع) به او گفت: «گم شو» و سخن دیگری نیفزود.^{۸۷} فضل بن ربیع از پدرش همین خبر را به شکل دیگری نقل کرده است که در آن امام او را «جاهل» نامید. ابراهیم پس از روشن شدن تعبیر خوابش از سوی مأمون از اینکه آن را برای وی تعریف کرده است، اظهار پشیمانی نمود.^{۸۸} مأمون در شعری او را چنین هجو نمود:

«اگر می‌خواهی مرجئی را پیش از مرگ مرده ببینی،

پیش او علی (ع) را یاد کن و بر پیامبر و خاندانش درود فرست.»^{۸۹}

مأمون با کسانی که نسبت به امیرالمؤمنین (ع) اسائه ادب می‌کردند یا در پنهان کردن فضائلش می‌کوشیدند برخورد می‌کرد. یکی از این برخوردها با مردی به نام سلیمان خطابی قاص (قصه‌گو) بود که او را از بصره احضار کردند. جرمش این بود که هنگامی که شیعیان بر روی دیوارهای مسجدش نوشته بودند:

رحم الله علیاً
انه كان تقياً

دستور داده بود تا آن را پاک کنند. خطابی در صدد انکار ماجرا برآمد، ولی مأمون آن را نپذیرفت. پس خطابی متوسل به سخنی از امام علی (ع) مبنی بر برتری عفو و گذشت و پرهیز از ظلم شد. مأمون از عقوبت او صرف نظر کرد، ولی هیچ‌گاه هم او را به دربار راه نداد.^{۹۰}

گرچه انصار هیچ‌گاه با امام علی (ع) دشمنی نورزیده بودند، اما به سبب برپایی سقیفه و رها کردن امام مورد سرزنش مأمون قرار گرفتند. روزی مأمون در مدینه در حال سوار شدن بر اسب بود که انصار بر او بانگ زدند. او گفت: «در روز سقیفه بنی ساعده که علی (ع) و عباس به یاری شما نیاز داشتند، کجا بودید؟

۸۶. میرزایی، علیرضا. احمد بن حنبل و اهل بیت. تهران: نشر مشعر، ۱۳۹۶؛ زارعی، مهدی و علی الله بدشتی. «علی (ع) در نگاه احمد بن حنبل». پژوهشنامه مذاهب اسلامی، ش. ۱۴ (پاییز و زمستان ۱۳۹۹): ۱۶۴-۱۸۵.

۸۷. ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، ۳۲۹/۱۰.

۸۸. همانجا.

۸۹. مسعودی، مروج الذهب، ۷/۴.

۹۰. ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، ۱۰۰/۱۶.

پس از ما انتظار راستی نداشته باشید».^{۹۱}

۳- دفاع از حقانیت امام علی (ع) برای خلافت

یکی از مهم‌ترین اقدامات مأمون، دفاع از حقانیت امام علی (ع) در مقام مقایسه با سایر صحابه برای خلافت بود. مأمون در زمان حیات امام رضا (ع) و پس از شهادت ایشان با برپایی جلسات بحث و مناظره در موضوع تفضیل علی بن ابی طالب (ع) بر صحابه از این عقیده در برابر متکلمان و محدثان سنی دفاع کرد. البته به نظر می‌رسد گاه خود در این زمینه شبهاتی داشته است که با امام رضا (ع) مطرح می‌کرد. جلسه‌ای خطاب به ایشان گفت: «ای ابوالحسن! من در مورد کار خودمان و شما و نسیمان اندیشیدم و دیدم فضیلت هر دوی ما یکی است و این شیعیان ما هستند که از روی هوا و گناه با یکدیگر اختلاف می‌کنند» که در ادامه نظر او را رد کرد.^{۹۲}

مفصل‌ترین مناظره در موضوع تفضیل امیرالمؤمنین (ع) بر خلفا احتمالاً در بغداد و پس از شهادت امام رضا (ع) در برابر چهل تن از عالمان سنی صورت گرفت. مأمون موضوع مناظره را چنین عنوان کرد: «من معتقدم که علی (ع) بهترین انسان بعد از پیامبر بود. اگر عقیده‌ام درست است مرا تأیید کنید و اگر نه مرا رد کنید». آنان یک‌به‌یک احادیثی را که دلالت بر جانشینی و افضلیت شیخین می‌کرد، ذکر می‌کردند و مأمون آن‌ها را رد می‌کرد.^{۹۳}

در مقام نقد این مناظره باید گفت که در آن نظراتی از سوی مأمون مطرح شده است که متعلق به شیعیان است نه مأمون معتزلی، مثل انکار عشره مبشره. گویا مناظره‌ای صورت گرفته است، اما شیعیان هم باورهای خود را در دهان مأمون گذاشته‌اند، غافل از اینکه مأمون به صحابه پیامبر احترام می‌نهاد و فقط معتقد به افضلیت امام علی (ع) بر ایشان بود. بنابراین ممکن است اصل مناظره اتفاق افتاده باشد، اما شیعیان بر آن چیزهایی افزوده باشند.

برگزاری مناظرات دیگری با حضور امام رضا (ع) یا امام جواد (ع) در موضوع امامت از جمله اقدامات مورد علاقه مأمون بود که با پیروزی ائمه شیعی (ع) همراه می‌شد. از جمله مناظره کوتاهی که میان امام رضا (ع) و یحیی بن ضحاک سمرقندی و شماری دیگر از متکلمان سنی برپا شد و در آن امام رضا (ع) به سخنان ابوبکر و عمر در جایزالخطا بودن خود و فلتة بودن سقیفه استناد کرد. به باور صدوق، هدف مأمون

۹۱. زبیر بن بکار، الاخبار الموقفیات، ۲۸۵.

۹۲. مفید، الفصول المختاره، ۱/۳۷.

۹۳. صدوق، عیون اخبار الرضا، ۲/۱۸۵-۲۰۰.

شکست خوردن امام و از چشم مردم افتادن ایشان بوده است.^{۹۴} مستمسک شیخ صدوق سخن اسحاق بن حماد^{۹۵} است که او این مجالس را ریایی و حاصل نیرنگ مأمون می‌داند. وی می‌گوید: مأمون مجالس مناظره تشکیل می‌داد و مخالفین اهل بیت را در آن گرد می‌آورد و با آن‌ها درباره «امامت امیرالمؤمنین علی (ع) و برتری اش بر صحابه» سخن می‌گفت و این کار را برای نزدیکی به امام رضا (ع) انجام می‌داد و امام رضا (ع) به یارانش که بدیشان اعتماد داشت، می‌فرمود: «فریب سخنان او را نخورید. به خدا سوگند جزء او کسی مرا نخواهد کشت، ولی چاره‌ای جز صبر نیست تا آنچه مقرر است انجام شود».^{۹۶}

البته امام رضا (ع) در اینجا سخنی از هدف مأمون برای تخریب شخصیت وی با برگزاری این مناظرات نمی‌گوید و تنها سخن از عدم باور اظهار محبت مأمون است و اینکه او قاتل ایشان خواهد بود، اما شیخ صدوق از این روایت چنین برداشتی کرده است که چندان درست به نظر نمی‌رسد.

مناظره دیگری هم به همت مأمون این بار میان امام جواد (ع) و یحیی بن اکثم صورت گرفت و امام تمام فضایی را که اهل سنت برای شیخین نقل کرده بودند، انکار کرد.^{۹۷}

الخضران معتقد است که اعتقاد مأمون به افضلیت امام به لحاظ سیاسی به سود او بوده است؛ چرا که او هم از بنی هاشم بوده و ترجیح می‌داده از خلیفه‌ای هاشمی در برابر خلفای دیگر طوایف قریش حمایت کند.^{۹۸} الخضران همچنین نسبت به برگزاری جلسات مناظره میان امام رضا (ع) و اهل سنت بدبین بوده و موضعی نظیر شیخ صدوق اتخاذ کرده است.^{۹۹} با این حال چنین به نظر می‌رسد که این موضوع جزء دغدغه‌های همیشگی مأمون بوده است، از این رو فارغ از مناظره‌ها نیز گاه سؤالات خود را با امام رضا (ع) به صورت شخصی مطرح می‌کرد. به علت خصوصی بودن این مجالس احتمال ظاهرسازی منتفی است و اتفاقاً این موارد را خود شیخ صدوق نقل کرده است. به‌عنوان نمونه روزی مأمون درباره علت «قسیم الجنه و النار بودن امام علی (ع)» سؤال کرد.^{۱۰۰} در مجلسی دیگر مأمون از امام رضا (ع) خواهان توضیح در این باره می‌شود که چگونه ادعای امامت کسی را می‌توان پذیرفت.^{۱۰۱}

سید بن طاووس در کتاب الطوائف به نقل از کتاب ندیم الفرید مسکویه که برجای نمانده است،

۹۴. همو، ۲/ ۲۳۱.

۹۵. در منابع رجالی شیعه نامی از این شخص نیست!

۹۶. همو، ۲/ ۱۸۴-۱۸۵.

۹۷. طبرسی، الاحتجاج علی اهل اللجاج، ۲/ ۴۴۶ به بعد.

۹۸. الخضران، «دعوی تشیع المأمون فی المیزان»، ۱۲۶.

۹۹. همو، ۱۲۷-۱۲۸.

۱۰۰. صدوق، عیون اخبار الرضا، ۲/ ۸۶.

۱۰۱. همو، ۲/ ۲۰۰.

ماجرای نامه‌ای را بازگو می‌کند که عده‌ای از بنی‌هاشم (در اینجا منظور بنی‌عباس است که جزء بنی‌هاشم بودند) به مأمون در اعتراض به عمل او در ولیعهد کردن امام رضا (ع) نوشتند. مأمون آن‌ها را به شدت توبیخ کرد، امام علی (ع) را بسیار ستود و از عمل خود در ولیعهد کردن امام رضا (ع) دفاع کرد. او در این نامه نخست از تلاش‌های ابوطالب برای حفاظت از اسلام یاد کرد که به معنای اعتقاد او به ایمان ابوطالب بود. سپس تلاش‌های امام علی (ع) را برای حفظ اسلام برشمرد و حق خلافت را مخصوص او و نه عباس دانست. به گفته او اینکه شما عباس را بر او مقدم می‌کنید (بدون اینکه هیچ‌یک از خدمات امام را انجام داده باشد) مصداق آیه «أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَعِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ...» است. او در این نامه همچنین به شدت عباسیان را به سبب کشتن علویان توبیخ کرد و آنان را از این جهت بدتر از بنی‌امیه دانست، چون بنی‌امیه تنها علویانی را که قیام می‌کردند می‌کشتند، اما بنی‌عباس همه علویان را (حتی آنان که بدان‌ها مشکوک بودند) از دم تیغ گذاراندند.^{۱۰۲}

۴- دلایل علاقه مأمون به امیرالمؤمنین (ع) و خاندانش

اگر بتوان فرض گرفت که اظهار ارادت مأمون به اهل بیت (ع) و شخص امیرالمؤمنین (ع) واقعی بوده است آن‌گاه می‌توان این سؤال را طرح کرد که دلایل این علاقه چه بوده است؟ در پاسخ به چند عامل می‌توان اشاره کرد.

۴-۱- معتزلی بودن مأمون و دشمنی با اهل حدیث بغداد

مأمون در دوران خلافت خود پایه‌گذار سیاست مذهبی بود که تا روی کار آمدن متوکل اجرا شد و اموری چون رسمیت بخشیدن به معتزله، جدال با اهل سنت و حدیث، جریان محنه و گرایش به شیعیان (علویان) در رأس آن‌ها قرار داشت.^{۱۰۳} وی با تمایل به متکلمان معتزله درصدد کاهش قدرت فقها و محدثینی برآمد که آنان را تهدیدی جدی برای حکومتش می‌دانست. پانزده سال ایام محنه، تضاد بین معتزله و اهل حدیث را تشدید و مردم را به فقها و محدثان نزدیک‌تر کرد؛ زیرا توده مردم فقها را آگاه به احکام دین، سنت پیامبر و کتاب خدا دانسته و خود را از بدو تولد تا مرگ برای پاسخ‌های شرعی نیازمند آنان می‌دانستند.^{۱۰۴} مأمون در پی متمرکز کردن قدرت در دست خود بود. قدرت پنهان مرجعیت دینی و مذهبی جامعه در اختیار محدثان بود. بنابراین او در پی آن بود با ترویج دیدگاه‌های معتزله مانند اعتقاد به خلق قرآن (و تفضیل امام علی)

۱۰۲. سید بن طاووس، الطرائف فی معرفة مذهب الطوائف، ۱/ ۲۷۶-۲۷۸.

۱۰۳. الرفاعی، عصر المأمون، ۱/ ۳۶۸، ۳۷۱، ۳۹۶-۳۹۷.

۱۰۴. آذرفر، «خط مشی دستگاه خلافت عباسی در برخورد با جریان‌های هم‌اندیش (۲۳۲-۴۲۲)»، ۱۶۲.

قدرت را در دستان خود متمرکز سازد.^{۱۰۵} باید توجه داشت که در آن هنگام عقیده‌ای نو در میان معتزلیان بغدادی مبنی بر جواز امامت مفضول بر فاضل به ابتکار بشر بن معتمر (د. ۲۱۰ق) پدید آمده بود. این عقیده که معنای ضمنی آن اعتقاد به برتری امام علی (ع) بر سه خلیفه پیشین بود، تحت تأثیر مناسبات گسترده و وثیق میان زیدیه و معتزله شکل گرفته بود.^{۱۰۶} که در میان گروه زیادی از معتزلیان بغداد پذیرفته شد. در گزارشی واحد و استثنایی از اسکافی (د. ۲۴۰ق) - که در شرح نهج البلاغه ابن ابی‌الحدید وجود دارد - آمده است: «عقیده بشر بن معتمر و ابوموسی صبیح و جعفر بن میسر و سایر قدماء بغدادیان این است که برترین مسلمانان (پس از پیامبر) علی بن ابی‌طالب (ع) بود، سپس پسرش حسن (ع)، سپس حسین (ع)، سپس حمزه، سپس جعفر، سپس ابوبکر بن ابی‌قحافه، سپس عمر و سپس عثمان.^{۱۰۷} پس از اسکافی از بغدادیان، ابوالحسین خیاط (د. ح ۳۰۰ق) و ابوالقاسم کعبی (د. ۳۱۹ق) بر عقیده تفضیل امام بر سایر صحابه رفتند.^{۱۰۸} بعداً در بصره ابوعلی جُبَّانی (د. ۳۰۳ق) و ابوعبدالله حسین بن علی بصری (د. ۳۶۹ یا ۳۹۹ق) همین عقیده را یافتند.^{۱۰۹}

۴-۲- نقش کسای می معلم او و امین

علی بن حمزه بن عبدالله بن بهمن بن فیروز معروف به کسای (د. ۱۸۹ق) از ایرانیان ساکن کوفه بود. وی به سبب مهارت در ادبیات عرب و نحو به معلمی هارون برگزیده شد و در دوران خلافت هارون نیز به معلمی امین و مأمون گماشته شد.^{۱۱۰} کسای شیعه مذهب بود و با استفاده از روش تقیه به تعلیم برخی از آموزش‌های شیعی به آنان پرداخت و شاید همین امر در کاستن فشار امین و مأمون بر علویان مؤثر بوده است.^{۱۱۱}

۴-۳- نقش هارون

در کتاب عیون اخبار الرضا داستانی منقول از مأمون آمده است که وی در آن به علت «شیعه» شدن خود اشاره می‌کند. در این حکایت مأمون خطاب به مخاطبانش می‌گوید: «أَتَدْرُونَ مَنْ عَلَّمَنِي التَّشِيْعَ؟» (آیا می‌دانید چه کسی به من تشیع را آموخت)؟ بعد می‌گوید: یک بار که هارون به مدینه آمده بود، امام موسی

۱۰۵. گوتاس، اندیشه یونانی، فرهنگ اسلامی، ترجمه عبدالرضا سالار بهزادی، ۱۴۴، ۱۴۷.

۱۰۶. ملطی، التنبیه و الرد علی اهل الاهواء و البدع، ۳۴. ملطی (د. ۳۷۷ق) ضمن اشاره به این موضوع، معتزله بغداد را به‌عنوان یکی از فرق زیدیه بر می‌شمارد (همانجا).

۱۰۷. ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ۱۱۹/۱۱.

۱۰۸. (همانجا).

۱۰۹. همو، ۷/۸؛ برای اطلاع کافی از دسته‌بندی‌های موجود در مورد اعتقاد به تفضیل ر.ک: همو، ۷/۹.

۱۱۰. ابن خلکان، وفيات الاعیان و انباء انباء الزمان، ۳/۲۹۵-۲۹۶.

۱۱۱. خواجه‌نویان، تاریخ تشیع، ۱۱۹.

کاظم (ع) را بسیار گرامی داشت و پرداخت تمام مخارج و قرض‌های ایشان را برعهده گرفت و بعد از رفتنشان، در نزد مأمون از امام بسیار تعریف کرد. البته بعداً خلف وعده کرد و جزء ۲۰۰ دینار چیزی به امام نداد. مأمون چون علت این کار را از پدرش پرسید، او پاسخ داد که می‌ترسد امام این پول را صرف قیام و شورش علیه او و تجهیز شیعیانش کند.^{۱۱۲} طبق همین گزارش هنگامی که هارون امام کاظم (ع) را بسیار احترام کرد، مأمون از او علت این کار را جویا شد و هارون جواب داد: «این شخص وارث علم پیامبران است. اگر علم صحیح را می‌خواهی در نزد اوست». مأمون می‌گوید: «از آن هنگام بود که محبت این خاندان در دلم رخنه کرد».^{۱۱۳}

شاید ذهبی (د. ۷۴۸ق) بهترین قضاوت را درباره‌ی مذهب مأمون کرده است. به نوشته‌ی او مأمون در تشیع مبالغه می‌کرد (اظهار ارادت نسبت به امام علی (ع) و خاندانش)، ولی در مورد شیخین چیزی نمی‌گفت و برای آنان رضایت الهی را می‌جست («رضی الله عنه» می‌گفت) و معتقد به صحت خلافتشان بود.^{۱۱۴} او در اشعار خود تأکید دارد که خلفای راشدین و طلحه و زبیر و عایشه را (برخلاف شیعیان) شتم نمی‌کند.^{۱۱۵}

نتیجه‌گیری

در مورد شخصیت مأمون تقریباً یک دو دستگی کامل در میان عالمان شیعی وجود داشته است؛ عده پرشماری از ایشان کوشیده‌اند با فرض گرفتن شهادت امام رضا (ع) به دست او، منکر علائق شیعی او شوند و آن‌ها را دروغ و از سر فرصت طلبی سیاسی بدانند و گروه کم‌شمارتری با درست دانستن علائق شیعی مأمون او را از قتل امام رضا (ع) میرزا کرده‌اند و یا دست کم اعطای ولایتعهدی را از سر صدق پنداشته‌اند. اما باید توجه داشت که هیچ تضادی میان علائق شیعی مأمون و به شهادت رساندن امام رضا (ع) وجود ندارد و اثبات هر یک مستلزم انکار دیگری نیست. مأمون در امور سیاسی و حکومتی به مانند دیگر حاکمان به اقتضای شرایط زمانه عمل می‌کرد، از این‌رو گاه افرادی را می‌نواخت و اگر سیاست اقتضا می‌کرد همان‌ها را از سر راه بر می‌داشت. رفتاری که نسبت به فضل بن سهل در پیش گرفت مؤید این موضوع است. از این‌رو از یک سو با به هم خوردن شرایط، امام رضا (ع) را به شهادت رساند، ولی در عین حال به خاطر تربیتش که با حبّ علی (ع) و خاندانش همراه شده بود و به سبب معتزلی بودنش، در میان خلفای عباسی بیشترین علاقه و احترام را نسبت به اهل بیت و مخصوصاً امیرالمؤمنین (ع) ابراز داشت و در

۱۱۲. صدوق، عیون اخبار الرضا ۸۹/۱-۹۳.

۱۱۳. همو، ۹۳/۱.

۱۱۴. ذهبی، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام، ۶/۱۵.

۱۱۵. ابن عساکر، تاریخ دمشق، ۲۸۷/۳۳.

این عرصه کاملاً در مقابل محدثان بغدادی ایستاد.

در مورد باورهای شیعی مأمون هم نویسندگان معتقدند که در صورت صحت محتوای مناظرات مأمون با علمای سنی که در مجامع حدیثی شیعی نیز آمده است و دلیلی بر انکارش وجود ندارد و نیز اشعار منتسب به او که در منابع کهن تاریخی آمده است، می‌توان عقیده او را درباره امامت چیزی فراتر از اعتقاد رایج معتزلیان دانست که تنها قائل به تفضیل امام علی (ع) بر خلفا بودند. از جمله آنکه او اعتقاد به وصایت حضرت علی (ع) داشت که مفهومی کاملاً شیعی است و هیچ‌یک از معتزلیان چنین اعتقادی در حق امام نداشتند. از این رو به نظر می‌رسد گذشته از آنکه شمار زیادی از نویسندگان شیعه تقریباً بر تشیع سیاسی وی (به معنای شایسته‌تر دانستن امام علی برای جانشینی پیامبر) اتفاق نظر دارند، عقیده مأمون را در موضوع امامت حضرت علی (ع) می‌توان همچون شیعه - و نه معتزله - دانست.

فهرست منابع

- ابن ابی‌الحدید، عبدالحمید بن هبة‌الله. شرح نهج البلاغه. بی‌جا: دار احیاء الکتب العربیه، ۱۹۵۹م.
- ابن اثیر، ابوالحسن علی بن کرم. الکامل فی التاریخ. به کوشش عمر عبدالسلام تدمری. بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۱۷ق.
- ابن خلکان، ابوالعباس شمس‌الدین احمد بن محمد. وفيات الاعیان و انباء ابناء الزمان. به کوشش احسان عباس. بیروت: دار صادر، ۱۹۷۱م.
- ابن طقطقی، محمد بن علی بن طباطبا. الفخری فی الآداب السلطانیة و الدول الاسلامیة. به کوشش عبدالقادر محمد مایو. بیروت: دارالقلم العربی، ۱۴۱۸ق.
- ابن طیفور، ابوالفضل احمد بن طاهر الکاتب. بغداد. به کوشش سید عزت العطار الحسینی. بی‌جا: مکتبه نشر الثقافة الاسلامیة، ۱۳۶۸ق.
- ابن عساکر، ابوالقاسم علی بن حسن. تاریخ دمشق. به کوشش عمرو بن غرامه العمروی. بی‌جا: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۹۹۵م.
- ابن قتیبه دینوری، ابومحمد عبدالله بن مسلم. الاختلاف فی اللفظ و الرد علی الجهمیة. بی‌جا: دارالرایه، ۱۴۱۲ق.
- ابن قتیبه دینوری، ابومحمد عبدالله بن مسلم. المعارف. به کوشش ثروت عکاشه. قاهره: هیئة المصریة العامة للکتاب، ۱۹۹۲م.
- ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین. مقاتل الطالبیین. بیروت: دارالمعرفه، بی‌تا.
- ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین. الاغانی. بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۵ق.
- اربلی، علی بن عیسی. کشف الغمه فی معرفة الائمة. قم: رضی، ۱۴۲۱ق.

- امین، حسن. الرضا و المأمون و ولاية العهد و صفحات من التاريخ العباسی. بیروت: دارالجدید، ۱۹۹۵م.
- امین، محسن. اعیان الشیعه. به کوشش حسن امین. بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۳ق.
- آذرفر، طاهره و محبوبه شرفی. «خط مشی دستگاه خلافت عباسی در برخورد با جریان های هم اندیش (۲۳۲-۴۲۲)». فصلنامه تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی واحد محلات، ش. ۵۸ (پاییز ۱۳۹۹): ۱۵۹-۱۷۸.
- بخاری، ابوعبدالله محمد بن اسماعیل. الجامع المسند الصحیح. به کوشش محمد زهیر بن ناصر الناصر. بی جا: دارطوق النجاة، ۱۴۲۲ق.
- برزنجی حسینی، محمد بن عبدالرسول. تراز ایمان: ترجمه بغیة الطالب لایمان ابی طالب. ترجمه مجتبی سلطانی و مصطفی گوهری. تهران: کتابخانه تخصصی امیرالمؤمنین (ع)، ۱۳۹۹.
- بیهقی، ابراهیم بن محمد. المحاسن و المساوی. بی جا: بی نا، بی تا.
- بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین. تاریخ بیهقی. به کوشش خلیل خطیب رهبر. تهران: مهتاب، ۱۳۸۱ق.
- جاحظ، ابوعثمان عمرو بن بحر. «رسالة عمرو بن بحر الجاحظ فی الحکمین و تصویب امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب فی فعله». در الرسائل السیاسیة، بیروت: دار و مكتبة الهلال، ۲۰۰۲م.
- جاحظ، ابوعثمان عمرو بن بحر. «رسالة فی النابتة الی ابی الولید محمد بن احمد بن ابی دؤاد». در الرسائل السیاسیة، بیروت: دار و مكتبة الهلال، ۲۰۰۲م.
- جلالی، سید لطف الله. درس نامه تاریخ تشیع. قم: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی، ۱۳۹۶ش.
- الخضران، عزیز حسن. «دعوی تشیع المأمون فی المیزان». رسالة القلم، العدد ۵۹ (۱۴۴۰ق): ۱۰۳-۱۳۹.
- خواجویان، محمد کاظم. تاریخ تشیع. مشهد: جهاد دانشگاهی مشهد، ۱۳۷۶ش.
- دفتری، فرهاد. تاریخ و عقاید اسماعیلیه. تهران: نشر فرزاد روز، ۱۳۸۶ش.
- الدوری، عبدالعزیز. العصر العباسی الاول دراسة فی التاريخ السیاسی و الاداری و المالی. بیروت: مرکز دراسات الوحدة العربیة، ۲۰۰۶م.
- ذهبی، شمس الدین ابوعبدالله محمد بن احمد. تاریخ الاسلام و فیات المشاهیر و الاعلام. به کوشش عمر عبدالسلام التدمری. بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۱۳ق.
- راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد. محاضرات الادباء و محاورات الشعراء و البلغاء. بیروت: شرکت دار الارقم بن ابی الارقم، ۱۴۲۰ق.
- رحمتی، محمد کاظم. «المرشد بالله شجرى و کتاب الامالی الاثنینیة». آینه پژوهش، ش. ۱۲۱ (۱۳۸۹ش): ۴۶-۵۰.
- الرفاعی، احمد فرید. عصر المأمون. قاهره: دارالکتب المصریة، ۱۳۴۶ق.
- زارعی، مهدی و علی الله بدشتی. «علی (ع) در نگاه احمد بن حنبل». پژوهشنامه مذاهب اسلامی، ش. ۱۴ (پاییز و

زمستان ۱۳۹۹: ۱۶۴-۱۸۵.

زبیر بن بکار القرشی الاسدی. الاخبار المؤقتات. به کوشش سامی مکی العانی. قم: الشریف الرضی (افست)، ۱۴۱۶ق.

سبط بن جوزی. تذکرة الخواص. قم: منشورات الشریف الرضی، ۱۴۱۸ق.

سید بن طاووس. الطوائف فی معرفة مذهب الطوائف. قم: خیام، ۱۴۰۰ق.

سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمان بن ابوبکر. تاریخ الخلفاء. به کوشش حمدی الدمرداش. بی‌جا: مکتبه نزار مصطفی الباز، ۱۴۲۵ق.

شریف رازی، عباسقلی. «الرسالة المأمونیة». به کوشش محمد حسین نجفی. فصلنامه تخصصی سفینه، سال دهم، ش. ۳۹ (۱۳۹۲ش): ۱۵۳-۱۷۲.

شعار، جعفر. «ابن عمار». در دایرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران: مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۰ش.

صدوق، ابوجعفر محمد بن علی. الامالی. تهران: کتابچی، ۱۳۷۶ش.

صدوق، ابوجعفر محمد بن علی. عیون اخبار الرضا. به کوشش مهدی لاجوردی. تهران: نشر جهان، ۱۳۷۸ق.

طبرسی، احمد بن علی. الاحتجاج علی اهل اللجاج. به کوشش محمد باقر خراسان. مشهد: نشر مرتضی، ۱۴۰۳ق.

طبری، محمد بن جریر. تاریخ الرسل و الملوک. بیروت: دارالتراث، ۱۳۸۷ق.

عمادالدین ادریس بن حسن الانف. عیون الاخبار و فنون الآثار. به کوشش مأمون الصاغرجی. لندن: معهد الدراسات الاسماعیلية بالتعاون مع المعهد الفرنسی للشرق الادنی، ۲۰۰۷م.

فاروق عمر. بحوث فی التاریخ العباسی. بیروت: دار للطباعة؛ بغداد، مکتبه النهضة، ۱۹۷۷م.

فضل الله، محمد جواد. تحلیلی از زندگانی امام رضا (ع). ترجمه سید محمد صادق عارف. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۸۲ش.

فیروزآبادی، مرتضی. فضائل الخمسة من صحاح ستة و غيرها من الكتب المعتمدة. تهران: اسلامیه، ۱۳۹۲ق.

قمی، حسن بن محمد. تاریخ قم. به کوشش محمدرضا انصاری. قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، ۱۳۸۵ش.

قنوت، عبدالرحیم. «در کنار پدر». در دانشنامه امام علی (ع)، زیر نظر علی اکبر رشاد. به اهتمام پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران: مرکز نشر آثار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۰.

کلینی، محمد بن یعقوب. الکافی. قم: دارالحديث، ۱۴۲۹ق.

گوتاس، دیمیتری. اندیشه یونانی، فرهنگ اسلامی. ترجمه عبدالرضا سالار بهزادی. تهران: نشر فرزانه روز، ۱۳۹۰ش.

مرتضوی، سید محمد. «بررسی روایات ضحضاح». مجله علوم قرآن و حدیث، سال چهل و یکم، ش. ۸۳ (زمستان ۱۳۸۸): ۱۵۳-۱۷۳.

مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین. مروج الذهب و معادن الجواهر. به کوشش کمال حسن مرعی. بیروت: المکتبه

العصرية، ۱۴۲۵ق.

مسلم بن حجاج نیشابوری. المسند الصحيح. به کوشش محمد فؤاد عبدالباقي. بيروت: دار احیاء التراث العربی، بی-تا.

مطهری، مرتضی. سیری در سیره ائمه اطهار (ع). تهران: صدرا، ۱۳۸۳ش.

مفید، محمد بن محمد بن نعمان. الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد. قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.

مفید، محمد بن محمد بن نعمان. الفصول المختارة. قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.

ملطی عسقلانی، ابوالحسین محمد بن احمد. التنبيه و الرد علی اهل الاهواء و البدع. مصر: الکتبة الازهرية للتراث، بی تا.

میرزایی، علیرضا. احمد بن حنبل و اهل بیت. تهران: نشر مشعر، ۱۳۹۶.

هارونی، یحیی بن حسین و یحیی بن حسین شجری. عاشورا به روایت زیدیه (ترجمه مقتل الحسین من امالی السیدین). ترجمه مصطفی گوهری فخرآباد و مجتبی سلطانی احمدی. اصفهان: نشر آرما، ۱۴۰۰ش.

یاقوت حموی، شهاب الدین ابوعبدالله. معجم الادباء (ارشاد الاریب الی معرفة الادیب). به کوشش احسان عباس. بيروت: دارالغرب الاسلامی، ۱۴۱۴ق.

یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب. تاریخ الیعقوبی. بيروت: دار صادر، بی تا.

Buyukkara, M. Ali. "Al-Mamuns choice of Ali al- Rida as his heir". *Islamic Studies*, 41: 3 (2002): 445- 466.

Nawas ,John. A. "Reexamination of three current explanation for al-Mamuns of the Mihna". *Internatinal Journal of Middle East Studies*, v. 26, n. 4 (nov. 1994): 615- 629.

Rekaya, C. m. "Al-Mamun B. Harun Al-Rashid". *EP*, Leiden: E. J. Brill, 1991.

Transliterated Bibliography

Abū al-Faraj Iṣfahānī, ‘Alī ibn Ḥusayn. *al-Aghānī*. Beirut: Dār Iḥyā’ al-Tūrāth al-‘Arabī, 1995/1415.

Abū al-Faraj Iṣfahānī, ‘Alī ibn Ḥusayn. *Maqātil al-Ṭālibiyyīn*. Beirut: Dār al-Ma’rifā, s.d.

Al-Dūrī, ‘Abd al-‘Azīz. ‘*Aṣr al-‘Abbāsī al-Awwal Dirāsa fī al-Tārīkh al-Siyāsī wa al-Idārī wa al-Mālī*. Beirut:

Markaz Dirāsāt al-Waḥda al-‘Arabīya, 2006/1384.

Al-Khuḍrān, ‘Azīz Ḥasan. “Da’wā Tashayyu’ al-Ma’īmūn fī Mīzān”. *Risālah al-Qalam*. no. 59 (2019/1440): 103-139.

Al-Rifā’ī, Aḥmad Farīd. ‘*Aṣr al-Ma’īmūn*. Cairo: Dār al-Kutub al-Miṣriya, 1927/1346.

Amīn, Ḥasan. *al-Riḍā wa al-Ma'mūn wa Wilāya al-'Ahd wa Ṣafāhāt min al-Tārikh al-'Abbāsī*. Beirut: Dār al-Jadīd, 1995/1415.

Amīn, Muḥsin. *A 'yān al-Shi'ah*. researched by Ḥasan Amīn. Beirut: Dār al-Ta'aruf li-l-Maṭbū'at, 1983/1403.

Āzarfar, Tāhīrah va Maḥbūbah Sharafī. "Khaṭṭ-i Mashy Dastgāh-i Khilāfat-i 'Abbāsī dar Barkhūrd bā Jaryān-hā-yi Hamandish (846/1031/232-422)". *Faṣlnāmih-yi Tārikh Islamic Azad University, Mahallat branch*, no. 58 (autumn 2020/1399): 159-178.

Barzanjī Ḥusaynī, Muḥammad ibn 'Abd al-Rasūl. *Tarāz Īmān: Tarjamah-yi Bughya al-Ṭālib li-Īmān Abī Ṭālib*. translated by Mujtabā Sulṭānī va Muṣṭafā Guharī. Tehran: Kitābkhānih-yi Takhaṣuṣī Amīr al-Mu'minīn(AS), 2021/1399.

Bayhaqī, Abū al-Faḍl Muḥammad ibn Ḥusayn. *Tārikh-i Bayhaqī*. Researched by Khalīl Khaṭīb Rahbar. Tehran: Mahtāb, 2003/1381.

Bayhaqī, Ibrāhīm ibn Muḥammad. *al-Maḥāsīn wa al-Masāwī*. s.l. s.n. s.d.

Bukhārī, Abū 'Abd Allāh Muḥammad ibn Ismā'il. *al-Jāmi' al-Musnad al-Ṣaḥīḥ*. Researched by Zuhayr ibn Naṣīr al-Naṣīr. s.l. Dār Ṭawq al-Najāt, 2001/1422.

Daftarī, Farḥād. *Tārikh va 'Aqāyid Ismā'īliyah*. Tehran: Nashr Farzān Rūz, 2008/1386.

Dhababī, Shams al-Dīn 'Abū 'Abd Allāh Muḥammad ibn Aḥmad. *Tārikh al-Islām wa wafayāt al-Mashāhīr wa al-'Ālām*. researched by 'Umar 'Abd al-Salām Tadmurī. Beirut: Dār al-Kitāb al-'Arabī, 1993/1413.

Faḍl Allāh, Muḥammad Jawād. *Taḥlīlī az Zindigānī Imām Rizā(AS)*. translated by Sayyid Muḥammad Ṣādiq 'Ārif. Mashhad: Bunyād-i Pazhūhish-hā-yi Islāmī Āstān-i Quds-i Razāvī, 2004/1382.

Fārūq'Umar. *Buḥūth fī al-Tārikh al-'Abbāsī*. Beirut: Dār li-l-Ṭibā'a; Baghdād: Maktaba al-Nihḍa, 1977/1397.

Firūzābādī, Murtaẓā. *Faḍā'il al-Khamsa min Ṣiḥāḥ sittah wa Ghayri-hā min al-Kutub al-Mu'tabara*. Tehran: Islāmīya, 1972/1392.

Gutas, Dimitri. *Andishih-yi Yūnānī, Farhang Islāmī*. translated by 'Abd al-Rizā Sālār Bihzādī. Tehran: Nashr Farzān Rūz, 2012/1390.

Hārūnī, Yaḥyā ibn Ḥusayn wa Yaḥyā ibn Ḥusayn Shajarī. *'Āshūrā bi Riwayāt Ziydiyyih (Tarjamah-yi Maqṭal al-Ḥusayn min Amālī al-Sayyidiyn)*. translated by Muṣṭafā Guharī Fakhrābād va Mujtabā Sulṭānī Aḥmadī. Iṣfahān: Nashr Ārmā, 2022/1400.

Ibn Abī al-Ḥadīd, ‘Abd al-Ḥamīd ibn Hiba Allāh. *Sharḥ-i Nahj al-Balāgha*. s.l. Dār Ihyā’ al-Kutub al-‘Arabiya, 1959/1378.

Ibn ‘Asākir, Abū al-Qāsim ‘Alī ibn Ḥasan. *Tārīkh-i Dimashq*. researched by ‘Umar ibn Gharāmah ‘Amrawī. s.l. Dār al-Fikr li-l-Ṭabā’a wa al-Nashr wa al-Tawzī’, 1995/1415.

Ibn Athīr. Abū al-Ḥasan ‘Alī ibn Karam. *al-Kāmil fi al-Tārīkh*. researched by ‘Umar ‘Abd al-Salām al-Tadmurī. Beirut: Dār al-Kitāb al-‘Arabī, 1996/1417.

Ibn Khallikān, Abū al-‘Abbās Shams al-Dīn Aḥmad ibn Muḥammad. *Wafayāt al-A’yān wa Anbā’ Abnā’ al-Zamān*. researched by Iḥsān ‘Abbās. Beirut: Dār al-Ṣāsir, 1971/1391.

Ibn Qutaybah Dīnawarī, Abū Muḥammad ‘Abd Allāh ibn Muslim. *al-Ikhtilāf fi al-Lafz wa al-Radd ‘alā al-Jahmiya*. s.l. Dār al-Rāyah, 1991/1412.

Ibn Qutaybah Dīnawarī, Abū Muḥammad ‘Abd Allāh ibn Muslim. *al-Ma’ārif*. researched by Tharwat ‘Ukāshah. Cairo: al-Hay’at al-Miṣriya al-‘Āmma li-l-Kitāb, 1992/1412.

Ibn Ṭayfūr, Abū al-Faḥl Aḥmad ibn Ṭāhir al-Kātib. *Baghdād*. researched by Sayyid ‘Izzat al-‘Atṭār al-Ḥusaynī. s.l. Maktaba Nashr al-Thaqāfa al-Islāmiya, 1949/1368.

Ibn Ṭiḡṭāqā, Muḥammad ibn ‘Alī ibn Ṭabāṭabā. *al-Fakhrī fi al-Ādāb al-Sulṭāniyah wa al-Duwal al-Islāmiya*. researched by ‘Abd al-Qādir Muḥammad Māyu. Beirut: Dār al-Qalam al-‘Arabī, 1997/1418.

‘Imād al-Dīn Idrīs ibn Ḥasan al-Anf. *Uyūn al-Akḥbār wa Funūn al-Āthār*. researched by Ma’imūn al-Ṣagharijī. Landan: Ma’had al-Dirāsāt al-Ismā’iliya bi-al-Ta’āwun ma’a al-Ma’had al-Faransī li-l-Sharq al-Adnā, 2007/1385.

Irbilī, ‘Alī ibn ‘Īsā. *Kashf al-Ghumma fi Ma’rifat al-Ā’imma*. Qum: Raḍī, 2000/1421.

Jāhīz, Abū ‘Uthmān ‘Amr ibn Baḥr. “Risālah ‘Amr ibn Baḥr al-Jāhīz fi al-Ḥakamayn wa Taṣwīb Amīr al-Mu’minīn ‘Alī ibn Abī Ṭālib fi Fi’ih”. *al-Rasā’il Siyāsīyah*. Beirut: Dār wa Maktaba al-Hilāl, 2002/1423.

Jāhīz, Abū ‘Uthmān ‘Amr ibn Baḥr. “Risālah fi al-Nābita ilā Abī al-Walīd Muḥammad ibn Aḥmad ibn Abī Duwād”. dar *al-Rasā’il Siyāsīyah*. Beirut: Dār wa Maktaba al-Hilāl, 2002/1423.

Jalālī, Sayyid Luṭ Allāh. *Darsnāmah Tārīkh Tashayyu’*. Qum: Markaz-i Bayn al-Milālī Tarjamah wa Nashr al-Muṣṭafā, 2017/1396.

Khvājaviyān, Muḥammad Kāzim. *Tārīkh Tashayyu’*. Mashhad: Jahād Dānishgāhi Mashhad, 1998/1376.

Kulaynī, Muḥammad ibn Ya’qūb. *al-Kāfi*. Qum: Dār al-Ḥadīth, 2008/1429.

- Malaṭī ‘Asqalānī, Abū al-Ḥusayn Muḥammad ibn Aḥmad. *al-Tanbīh wa al-Radd ‘alā Ahl al-Ahwā’ wa al-Bida’*. Egypt: al-Kutuba al-Azhariya li-l-Tūrāth, s.d.
- Mas‘ūdī, Abū al-Ḥasan ‘Alī ibn Ḥusayn. *Murūj al-Dhahab wa Ma‘ādin al-Jawhar*. researched by Kamāl Ḥasan Mur‘ī. Beirut: al-Maktaba al-‘Aṣriya, 2004/1425.
- Mīrzāyī, ‘Alī Rizā. *Aḥmad ibn Ḥanbal wa Ahl-i Bīyt (AS)*. Tehran: Nashr Mash‘ar, 2017/1396.
- Mufīd, Muḥammad ibn Muḥammad ibn Nu‘mān. *al-Fuṣūl al-Mukhtārah*. Qum: Kungirah Shaykh Mufīd, 1993/1413.
- Mufīd, Muḥammad ibn Muḥammad ibn Nu‘mān. *al-Irshād fī Ma‘rifā Hujaj Allāh ‘alā al-Tbād*. Qum: Kungirah Shaykh Mufīd, 1993/1413.
- Murtaẓavī, Sayyid Muḥammad. “Barrisī Rivāyat Ḍaḥḍāḥ”. *Majallah-yi ‘Ulum Qurān va Hadīth*, yr. 41, no. 83 (winter 2010/1388): 153-173.
- Muslim ibn Ḥajjāj Nayshābūrī. *al-Musnad al-Ṣaḥīḥ*. Researched by Muḥammad Fuād ‘Abd al-Bāqī, Beirut: Dār Ihyā’ al-Tūrāth al-‘Arabī, s.d.
- Muṭaharī, Murtaẓā. *Sayrī dar Sirah-yi A‘imah Athār(AS)*. Tehran: Ṣadrā, 2005/1383.
- Qanavāt. ‘Abd al-Raḥīm. “dar Kinār Pidar”. Dar *Dānishnāmīh-yi Imām ‘Alī (AS)*, zir naẓar ‘Alī Akbar Rashād. bi Ihtimām Pazhūhishgāh Farhang va Andīshih-yi Islāmī, Tehran: Markaz-i Nashr Āṣār Pazhūhishgāh Farhang va Andīshih-yi Islāmī, 2002/1380.
- Qummī, Ḥasan ibn Muḥammad. *Tārīkh Qum*. researched by Muḥammad Rizā Anṣārī, Qum: Kitābkhānah-yi Āyat Allāh Mar‘ashī Najafī, 2006/1385.
- Raghib Iṣfahānī, Abū al-Qāsim Ḥusayn ibn Muḥammad. *Muḥāḍarāt al-Udabā’ wa Muḥawarāt al-Shu‘arā’ wa al-Bulaghā’*. Beirut: Shirka Dār al-Arqam ibn Abi al-Arqam, 1999/1420.
- Raḥmatī, Muḥammad Kāzim. “al-Murshid billāh Shajarī wa Kitāb al-Amālī al-Ithnayniyah”. *Āyinah Pizhūhish*, no. 121 (2010/1389): 46-50.
- Ṣadūq, Abū Ja‘far Muḥammad ibn ‘Alī. *al-Amālī*. Tehran: Kitābchī, 1997/1376.
- Ṣadūq, Abū Ja‘far Muḥammad ibn ‘Alī. *‘Uyūn Akhbār al-Rizā*. researched by Mahdī Lājivardī. Tehran: Nashr Jahān, 1999/1378.
- Sayyid ibn Ṭāwūs. *al-Ṭarā’if fī Ma‘rifā Madhhāb al-Ṭawā’if*. Qum: al-Khayām, 1980/1400.
- Sharif Rāzī, ‘Abbāsquṭī. “Risālah Ma‘mūniyah”. Researched by Muḥammad Ḥusayn Najafī. *Faṣlnāmīh-yi*

Takhasuṣī Safīnīh. yr. 10, no. 39 (2014/1392): 153-172.

Shu'ār, Ja'far. "Ibn 'Ammār", dar *Dā'ira al-Ma'ārif Buzurg Islāmī*. Tehran: Markaz Dā'ira al-Ma'ārif Buzurg Islāmī, 1992/1370.

Sibṭ ibn Jawzī. *Tadhkira al-Khawāṣṣ*. Qum: Manshūrāt-i al-Sharīf al-Raḍī, 1997/1418.

Suyūṭī, Jalāl al-Dīn 'Abd al-Rahmān ibn Abū Bakr. *Tārikh al-Khulafā'*. Researched by Ḥamdī al-Dimirdāsh. S.l. Maktaba Nazār Muṣṭafā al-Bāz, 2004/1425.

Ṭabarī, Muḥammad ibn Jarīr. *Tārikh al-Rusul wa al-Mulūk*. Beirut: Dār Tūrāth, 1967/1387.

Ṭabarsī, Aḥmad ibn 'Alī. *al-Ihtijāj 'alā ahl al-lajāj*. Ed. Muḥammad Bāqir Kharsān. Mashhad: Nashr Murtizā, 1983/1403.

Ya'qūbī, Aḥmad ibn abī Ya'qūb. *Tārikh al-Ya'qūbī*. Beirut: Dār al-Ṣadir, s.d.

Yāqūt Ḥamawī. Shahāb al-Dīn Abū 'Abd Allāh. *Ma'jam al-Udabā'* (*Irshād al-Arīb ilā Ma'rifa al-adīb*). Researched by Iḥsān 'Abbās. Beirut: Dār al-Gharb Islāmī, 1993/1414.

Zārī'ī, Mahdī va 'Alī Allāh Bidashtī. "Alī(AS) dar Nigāh Aḥmad ibn Ḥanbal". *Pazhūhishnāmāh-yi Mazāhib Islāmī*. no. 14 (autumn and winter 2021/1399): 164-185.

Zubayr ibn Bakkār al-Qurashī al-Asadī. *al-Akhhbār al-Muwaffāqiyāt*. researched by Sāmī Makkī al-Ānī. Qum: al-Sharīf al-Raḍī, 1995/1416.